



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 32. No 2. Summer 2025

Received date: 2024.08.27

Acceptance date: 2025.08.25



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1404.32.2.6.5

Exigency pragmatism; The logic of Iran's behavioral pattern in regional conflicts

Mostafa Najafi¹, Vali Golmohammadi², Seyed Masoud Mousavi Shafaie³



Abstract

This study seeks to explain the underlying logic of the Islamic Republic of Iran's engagement in regional conflicts and the decision-making structures that shape them. central research question it addresses is: which factors at the national, regional, and international levels have shaped Iran's conduct in regional disputes, and what underlying logic drives this behavior? In response, the article critiques both purely materialist and norm-based approaches and introduces the conceptual framework of "Exigency Pragmatism" as an integrative and alternative model. This framework underscores the interplay between Iran's strategic culture, regional geopolitical dynamics, the structure of power in the international system, and domestic security imperatives. The study finds that Iran's regional policy since the 1979 Islamic Revolution has been largely characterized by a form of tactical and situational pragmatism, in which surrounding security threats are perceived as urgent emergencies. This logic of action is fundamentally defensive, survival-oriented, security-driven, and interest-based. In responding to regional crises, Iranian decision-makers have prioritized immediate needs and contextual exigencies over long-term strategic planning.

Keywords: Emergency Pragmatism, Regional Conflicts, Iran, Security, Strategic Culture.

1 - PhD student in International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2 - Assistant Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

3 - Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۲، پیاپی (۱۲۰)، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۴.۳۲.۲.۶.۵

نوع مقاله: پژوهشی

عمل گرایی اضطرار؛ منطق الگوی رفتاری ایران در مناقشات منطقه‌ای

مصطفی نجفی^۱، ولی گل محمدی^۲، مسعود موسوی شافعی^۳



چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین منطق رفتاری جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مناقشات منطقه‌ای، به بررسی ساز و کارهای تصمیم‌گیری و الگوهای مداخله این کشور در مناقشات منطقه‌ای می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که چه مؤلفه‌هایی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌دهی به رفتار ایران در مناقشات تأثیرگذار بوده‌اند و این رفتار از چه منطقی تبعیت می‌کند؟ در پاسخ، این مقاله با نقد رهیافت‌های صرفاً مادی‌گرایانه یا هنجاری‌محور، چارچوب مفهومی «عمل‌گرایی اضطرار»^۴ را به‌عنوان الگویی تلفیقی و جایگزین پیشنهاد می‌کند. این الگو بر پیوند میان فرهنگ راهبردی ایران، پویایی‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، ساختارهای قدرت در نظام بین‌الملل و الزامات امنیتی داخلی تأکید دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران طی دوره پس از انقلاب اسلامی، عمدتاً تابع نوعی عمل‌گرایی تاکتیکی و اقتضایی بوده که در آن، تهدیدات امنیتی محیط پیرامونی به مثابه وضعیت‌های اضطراری ادراک شده‌اند. این منطق کنش، ماهیتی تدافعی، بقا‌محور، امنیت‌محور و مصلحت‌گرا دارد و ترجیح تصمیم‌گیران ایرانی در بحران‌های منطقه‌ای بیش از اقتضائات راهبردی بلندمدت، بر اساس ضرورت‌های فوری و اقتضائات محیطی تنظیم شده است.

واژگان کلیدی: عمل‌گرایی اضطرار، مناقشات منطقه‌ای، ایران، امنیت، فرهنگ راهبردی.

۱ - دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m.najafi1369@gmail.com

۲ - استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. vali.golmohammadi@modares.ac.ir

۳ - دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Shafaei@modares.ac.ir

مقدمه

کشورها به عنوان واحدهای سیاسی و تعیین کننده نظام بین الملل متناسب با تفاوت های ساختار سیاسی، بهره مندی متفاوت از منابع انسانی، مادی و روانی، موقعیت جغرافیایی غیر یکسان، ذهنیت متفاوت و متمایز فرهنگی حاکم در بین تصمیم گیرندگان و حافظه تاریخی به شدت غیر همسو، غالباً کنش های رفتاری متفاوتی در عرصه سیاست خارجی خود در پیش می گیرند. همچنین، دولت ها در بسیاری از موقعیت ها، واکنش های متعارضی نسبت به رویدادهای و تحولات محیط پیرامونی، منطقه ای و بین المللی از خود بروز می دهند. در این میان، ظهور تهدیدهای امنیتی جدید، منطق اتحاد و مشارکت امنیتی را دگرگون کرد و تک قطبی آمریکا نیز نارضایتی های جدیدی را ایجاد کرد. متعاقب آن، الگوی رفتاری بازیگران متأثر از عوامل مختلف از جمله شرایط داخلی کشورها و نظم حاکم بر نظام بین الملل متغیر است (Ikenberry, 2010: 537).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییرات عمده ای در ساختار نظام بین الملل ایجاد شد. این تغییرات ساختاری که پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان و رویکردهای یک جانبه گرایانه ایالات متحده نمود بیشتری پیدا کرد، زمینه را برای تغییر در فرایندهای حاکم بر سیاست بین الملل فراهم کرد. به تبع تغییر در ساختارها و فرایندها، الگوی رفتاری بازیگران بین المللی به ویژه در مناطق و زیرسیستم های منطقه ای متحول شد. ذکر این نکته ضروری است که فرایند درک و تعریف محیط بین المللی جدید تأثیر قابل توجهی بر محتوای سیاست خارجی جدید یک دولت، از جمله اهدافی که دولت دنبال می کند و ابزارهایی که برای تعقیب آنها به کار می گیرد، دارد. محدودیت های ساختاری نظام بین الملل، همان طور که توسط بازیگران سیاسی درون یک دولت تفسیر و درک می شوند، سیاست خارجی را با تأثیرگذاری بر محاسبات در مورد اینکه کدام اهداف قابل دستیابی هستند، کدام ابزار مؤثر هستند و سایر کشورها چگونه واکنش نشان خواهند داد، شکل می دهند. جابجایی های ناپیوسته در توزیع قدرت که مشخصه گذار بین المللی است، منابع جدیدی از عدم اطمینان ایجاد می کند که انطباق سیاست های خارجی خود با محیط بین المللی جدید را برای دولت ها دشوار می کند (Buzan & Wæver: 2003).

در این میان، ایران نیز به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران منطقه ای، متناسب با پایان نظام دو قطبی و گسترش فضای بازیگری قدرت های منطقه ای و همچنین تغییرات سیاسی از درون، متعاقب وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تغییرات مهمی در استراتژی های کلان سیاسی و امنیتی خود ایجاد کرد. تغییراتی

که منجر به تحول در کنش رفتاری ایران در عرصه سیاست خارجی و به‌ویژه در کانون‌های بحران شد. بر همین اساس، قرائت‌های نظری و مطالعاتی متعدد و در عین متعارضی پیرامون جهت‌گیری‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ایران با بهره‌گیری از نظریات مختلف روابط بین‌الملل ارائه شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، سریع‌القلم، ۱۳۸۸). بیشتر این قرائت‌های نظری حول محور نحله‌های مختلف جریان رئالیسم (کلاسیک، نئوکلاسیک و ساختاری) شکل گرفته است. در عین حال، محققانی نیز از زوایه نظریات سازه‌نگاری و لیبرالیسم رفتار منطقه‌ای ایران را مورد کند و کاو قرار داده‌اند. هر کدام از این پژوهش‌ها، گزاره‌های نظری و بنیان‌های تجربی منحصربه‌فردی در فهم الگوی رفتاری سیاست خارجی ایران در ورود به مناقشات پیش روی ما می‌گذارند اما مفهوم‌بندی کلان و چند وجهی در ترسیم منطق رفتاری ایران ارائه نمی‌کنند.

در میان این روایت‌ها و مناظرات نظری پیرامون سیاست خارجی و به صورت خاص‌تر، رفتار منطقه‌ای ایران، آنچه مورد مذاقه قرار نگرفته این است که منطق ورود ایران به مناقشات منطقه‌ای چیست؟ ایران در بحران‌ها چگونه رفتار کرده است؟ ایدئولوژی اساس رفتار ایران بوده یا محاسبات عقلانی استراتژیک؟ ایران که در مجاورت خود با مناقشاتی همچون سوریه، لبنان، عراق، یمن و افغانستان از چه الگوی کنش و واکنشی پیروی می‌کند؟ اینها پرسش‌هایی است که بیشتر در میان روایت‌های فوق‌الذکر کمتر به آنها پرداخته شده است. این نوشتار برآن است که همه قرائت‌های نظری می‌توانند به فهم بهتر سیاست خارجی ایران و رفتار منطقه‌ای آن کمک کنند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند تبیین روشنی از الگوی رفتاری ایران در مناقشات منطقه‌ای ارائه کنند.

بر همین اساس، پژوهش حاضر این ایده اصلی را به آزمون می‌گذارد که رفتار منطقه‌ای ایران بر اساس مفهومی تحت عنوان «عمل‌گرایی اضطراری» قابل ارزیابی و تبیین است. در واقع، کنش رفتاری ایران در مناقشات از دوران پس از انقلاب اسلامی تا کنون مبتنی بر عمل‌گرایی بوده است؛ اما عمل‌گرایی جمهوری اسلامی را باید عمل‌گرایی اضطرار نامید که بر اساس آن، الگوی رفتاری ایران در مناقشات و مدیریت بحران بیش از هر چیز بر حسب اضطرار، اقتضاء و ضرورت و نه راهبرد بلندمدت قابل ارزیابی است. الگوی رفتاری اضطرارمحور هم ریشه در اندیشه‌های اسلامی و شیعی دارد، هم در قواعد حکمرانی ایرانی و به صورت کلی فرهنگ استراتژیک ایران و هم پویایی‌های محیط ژئوپلیتیک. عمل‌گرایی اضطرار برای جمهوری اسلامی، ماهیتی تاکتیکی، تدافعی، امنیت‌محور، بقا‌محور و مصلحت‌گرا دارد. در عمل‌گرایی اضطرار، عمل بر نظریه غلبه دارد و حتی در سطحی فراتر از مدیریت

مناقشه، در تنظیم روابط با کشورها، بر حسب اقتضا و اضطرار، روابط خارجی تعریف می‌شود. بر همین مبنا است که دیپلماسی و سیاست خارجی ایران در ۴۰ سال گذشته بیش از هر چیزی دیپلماسی حل مناقشه و اضطرار بوده است. با بهره‌گیری از متغیرهای رفتار ساز در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در چارچوب فرهنگ راهبردی ایران تلاش می‌شود پاسخ نظام‌مندی به پویایی‌های رفتار این در مناقشات منطقه‌ای ارائه شود.

طبق مطالعات انجام شده در این پژوهش که با روش تحقیق کیفی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اینترنتی و استفاده از منابع دست اول انجام شده، ایران از فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴ در ۱۲ مناقشه مهم منطقه‌ای مداخله مستقیم و غیر مستقیم داشته است. ۷ مناقشه در مرزهای متصل ایران رخ داده و ۵ مناقشه در ورای مرزهای ایران. همچنین، جمهوری اسلامی ایران در ۳ مناقشه به صورت مستقیم ورود کرده و در ۹ مناقشه نقش‌آفرینی غیر مستقیم داشته است. نکته قابل توجه اینکه، از ۱۲ مناقشه مورد بررسی، از نظر زمانی، ۳ مناقشه مربوط قبل از سال ۲۰۰۱ رخ داده و ۹ مناقشه نیز پس از ۲۰۰۱ به وقوع پیوسته است.

با بررسی ادبیات تحقیق، دو نکته قابل ذکر است: نخست، هیچ منبع پژوهشی مستقلی -مقاله یا کتاب- در رابطه با الگوی رفتاری ایران در مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی وجود ندارد. در واقع، پژوهش حاضر نخستین پژوهش پیرامون الگوی رفتاری ایران در مناقشات است. دوم، پژوهش‌های انجام شده بیشتر بر سیاست خارجی و همچنین سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی تمرکز داشته‌اند و در این پژوهش‌ها بیش از هر چیز شاهد تقابل دو دیدگاه ایدئولوژیک و عمل‌گرایی درباره سیاست خارجی و امنیتی ایران بوده‌ایم. این در حالی است که شاهد هیچ پژوهش مستقلی پیرامون الگوی رفتاری و مدیریت مناقشه ایران در مناقشات و بحران‌های بین‌المللی نبوده‌ایم؛ لذا، ویژگی متمایز دیگر پژوهش حاضر تلاش نظری و عملی برای تدوین یک چارچوب مفهومی بدیع در ترسیم و تبیین الگوی رفتار راهبردی ایران در مواجهه با مناقشات بین‌المللی به‌ویژه در محیط پیرامونی است که به نحوی با حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری امنیت ملی گره خورده است.

۱- پیشینه پژوهش و نوآوری

پیشینه پژوهش در دو سطح «سیاست خارجی کلان ایران» و «سیاست منطقه‌ای ایران» بررسی شده است:

سیاست خارجی کلان ایران: اغلب پژوهش‌ها بر دو بُعد آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران تمرکز دارند. احمد نقیب‌زاده در مقاله «ابهام نهادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» بر نبود انسجام نهادی تأکید دارد و نتیجه می‌گیرد که نیاز به بازتعریف اتحادها و سیاست‌ها وجود دارد. سید جلال دهقانی فیروزآبادی در «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و امنیت هستی‌شناختی» بر حفظ هویت اسلامی ایران به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین در سیاست خارجی تأکید می‌کند. روح‌الله رمضانی در «استقلال‌طلبی در سیاست خارجی ایران؛ از گذشته تا امروز» ریشه‌های تاریخی رویکرد محتاطانه ایران را تحلیل می‌کند. پرزمیسلاو اوزیویچ^۱ در «سیاست خارجی جمهوری اسلامی: بین آرمان و منافع»^۲ بر تعادل بین ایدئولوژی و منافع ملی برای بقای نظام تأکید دارد و آرش رئیسی‌نژاد در مقاله «تنهایی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران» به فقدان اتحادهای رسمی و نقش آن در آسیب‌پذیری استراتژیک ایران می‌پردازد.

سیاست منطقه‌ای ایران: در سطح منطقه‌ای، اغلب پژوهش‌ها بر واکنش ایران به تهدیدات خارجی و استفاده از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات ژئوپلیتیکی متمرکز هستند. ابراهیم متقی و همکاران در «سیاست منطقه‌ای ایران: از آرمان‌گرایی تا عمل‌گرایی» به ترکیب کنش هویتی و عقلانیت در سیاست منطقه‌ای ایران می‌پردازند. فرهاد قاسمی در مقاله «الگوی بازدارندگی منطقه‌ای ایران» به مدل دفاع-تهاجم جمهوری اسلامی در برابر تهدیدات آمریکا اشاره دارد. «متیو مکینیس» در مقاله «آینده سیاست امنیتی ایران: درون تفکر راهبردی ایران» تأکید دارد که ادراک تهدید، محرک اصلی تصمیمات امنیتی ایران است. ناصر هادیان و شانی هرمزی در «محیط امنیتی نوین و سیاست منطقه‌ای ایران» به عوامل ترکیبی مانند ایدئولوژی، ژئوپلیتیک و غرور ملی می‌پردازند و «تغییر تهدیدها و تعدیل استراتژی سیاست خارجی ایران: مورد تنگه هرمز»^۳ عنوان مقاله عبدالرسول دیوسالار است که وی در این مقاله اشاره می‌کند که الگوی رفتاری ایران در منطقه لزوماً مبتنی بر انگیزه‌های ایدئولوژیکی یا جاه‌طلبی‌های هژمونیک نیست، بلکه جمهوری اسلامی بازیگری واکنشی در برابر تهدیدات نافذ سیاست خارجی است.

1 - Przemyslaw Osiewicz

2 - Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Between Ideology and Pragmatism

3 - Shifting Threats and Strategic Adjustment in Iran's Foreign Policy: The case of Strait of Hormuz.

مطالعات پیشین، در مجموع نشان می‌دهند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح کلان و منطقه‌ای، ترکیبی از مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک، امنیتی و عمل‌گرایانه است. با این حال، هیچ‌یک از پژوهش‌های بررسی شده، به طور خاص و جامع به تحلیل الگوی رفتاری ایران در بحران‌ها نپرداخته‌اند. لذا، ویژگی متمایز دیگر پژوهش حاضر تلاش نظری و عملی برای تدوین یک چارچوب مفهومی بدیع در ترسیم و تبیین الگوی رفتار راهبردی ایران در مواجهه با مناقشات بین‌المللی به‌ویژه در محیط پیرامونی است که به نحوی با حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری امنیت ملی گره خورده است.

۲- چارچوب مفهومی؛ عمل‌گرایی اضطرار

همان‌طور که عنوان شد، ایده اصلی این پژوهش بر مفهوم عمل‌گرایی اضطرار استوار است که حاصل ادغام دو مفهوم «عمل‌گرایی در سیاست خارجی» و «تصمیم‌گیری اضطراری در شرایط بحرانی» است. این چارچوب نظری، تلاش دارد رفتار جمهوری اسلامی ایران در مناقشات منطقه‌ای را بر اساس منطق موقعیت‌محور، بقاگرایانه و تاکتیکی تحلیل کند؛ منطق رفتاری‌ای که بیش از هر چیز، ناشی از تهدیدات فوری، ناامنی‌های مزمن و کمبود فرصت‌های پایدار در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای است.

۲-۱- مفهوم عمل‌گرایی در سیاست خارجی

عمل‌گرایی^۱ در سیاست خارجی به معنای اتخاذ تصمیماتی است که در شرایط مشخص بیشترین کارآمدی و کمترین هزینه را در بر داشته باشند. در واقع، دولت‌هایی که به صورت عمل‌گرایانه رفتار می‌کنند، به جای پایبندی خشک به اصول ثابت یا چارچوب‌های ایدئولوژیک، تلاش می‌کنند تا در هر موقعیت خاص، بهترین تصمیم ممکن را با توجه به شرایط اتخاذ کنند (George: 1991). عمل‌گرایی به‌ویژه در شرایطی که منابع محدود هستند و تهدیدات متغیر، به‌عنوان روشی برای سازگاری با پیچیدگی‌های محیطی مورد توجه قرار می‌گیرد (Smith, 2005).

۲-۲- مفهوم اضطرار

مؤلفه دوم چارچوب حاضر، «اضطرار» است. «اضطرار» نیز در لغت، به معنای ناگزیر و ناچار شدن در انجام یا ترک کاری است (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۰). در واقع، اضطرار به وضعیتی از اطلاق می‌شود که خطرات فوری برای سلامتی، زندگی، امنیت، دارایی یا محیط‌زیست به همراه دارد (UK Government Advice on Definition of an Emergency, 2007: 3). «قاعده اضطرار» نیز در اصطلاح فقهی این

مفهوم را دارد که با پیدایش اضطرار، تکلیف شرعی مربوط، از عهده مکلف برداشته می‌شود؛ به این معنا که مکلف را از موضوع حکم شرعی خارج می‌کند که نتیجه آن، جواز ارتکاب حرام یا ترک واجب در حال اضطرار است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق: ۵۴۲). عمل‌گرایی و اضطرار همپوشانی مفهومی معناداری با هم دارند. هر دو به حوزه عمل و نه نظریه مربوط می‌شوند. هر دو به نتیجه توجه دارند تا تناسب. عمل‌گرایی اضطرار به معنایی درک واقعیت‌های موجود و عمل بر حسب اضطرار است. اضطرار در نظریه‌های سیاسی و امنیتی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن یک کشور یا نظام سیاسی، در معرض تهدیدی حیاتی، فوری و غیر قابل پیش‌بینی قرار گرفته باشد. در چنین شرایطی، بسیاری از قواعد عادی سیاست‌ورزی تعلیق می‌شوند و تصمیم‌گیری بر اساس بقا و دفع فوری تهدیدات انجام می‌شود (Agamben: 2005). از منظر بوزان، در شرایط اضطرار امنیتی، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند بر اساس اصول، دستورکارها، راهبردها و نهادهای جاری عمل کنند، بلکه مجبور هستند منطق امنیتی استثنایی را بر قواعد حقوقی یا سیاسی اولویت دهند. در این شرایط، بقاء دولت یا نظام سیاسی اصل بنیادین تلقی می‌شود و هر گونه کنش یا تغییر مسیر سیاست‌گذاری مشروعیت می‌یابد، حتی اگر با اصول پیشین در تعارض باشد. اصطلاح «وضعیت استثنا» که توسط «جورجو آگامبن»^۱ بسط یافته، دقیقاً بر این نکته تأکید دارد که در وضعیت اضطرار، قانون خود را معلق می‌کند تا نظم حفظ شود؛ زیرا تهدید به اندازه‌ای شدید است که تداوم قواعد عادی به نابودی نظم منجر می‌شود (Agamben, 2005: 7). در حوزه سیاست خارجی، اضطرار به این معنا است که یک بازیگر بین‌المللی، به دلیل سرعت و شدت تهدیدات، فرصت تدوین سیاست‌های بلندمدت یا راهبردهای منسجم را ندارد و ناچار است به تصمیمات تاکتیکی، کوتاه‌مدت و مبتنی بر اقتضا روی آورد.

۲-۳- عمل‌گرایی اضطرار به مثابه یک منطق رفتاری

ترکیب دو مفهوم فوق، ما را به چارچوب مفهومی «عمل‌گرایی اضطرار» می‌رساند. در این چارچوب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در مواجهه با مناقشات منطقه‌ای، نه بر اساس قواعد نظام‌مند و یا ایدئولوژی خالص، بلکه بر اساس رفتارهای واکنشی، مصلحت‌گرایانه و بقاءمحور تحلیل می‌شود. در عمل‌گرایی اضطرار، سیاست‌گذاری تحت تأثیر دو نیروی اصلی شکل می‌گیرد: از یک سو، نیاز فوری به حفظ امنیت و بقا در برابر تهدیدات، و از سوی دیگر، محدودیت‌های محیطی و ژئوپلیتیکی

1 - State of Exception

2 - Giorgio Agamben

که امکان تدوین یک راهبرد پایدار را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، رفتار ایران در عرصه سیاست خارجی، به جای تبعیت از یک نظم کلان راهبردی، بیشتر مبتنی بر عکس‌العمل‌های موضعی، تاکتیکی و متناسب با تحولات ناگهانی است.

برای نمونه، در مواجهه با مناقشات عراق (۲۰۰۳)، افغانستان (۲۰۰۱)، سوریه (۲۰۱۱) و یمن (۲۰۱۵)، سیاست ایران ترکیبی از اضطراب امنیتی، پرهیز از انزوا و مداخله حداقلی ولی مؤثر بوده است. در این موارد، نه اصول ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به تنهایی و نه راهبردهای بلندمدت، بلکه برداشت از «فوریت تهدید» و امکان‌پذیری اقدام تاکتیکی، عامل محرک ورود به مناقشه بوده‌اند.

این الگو بر خلاف نظریات کلاسیک مانند رئالیسم تهاجمی یا سازه‌انگاری، به دنبال تبیین رفتار ایران از منظر اضطراب‌های امنیتی، محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و انعطاف‌پذیری تاکتیکی است. عمل‌گرایی اضطراب‌الگوی منحصربه‌فرد رفتاری ایران در مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی است که شیوه و الگوی رفتار ایران را در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای مشخص و متمایز می‌کند و این اصل رئالیسم ساختاری را که دولت‌ها بر اثر فشار سیستماتیک رفتار مشابهی را نسبت به تحولات محیط پیرامونی نشان می‌دهند را زیر سوال می‌برد. از سوی دیگر، این اصل رئالیسم تهاجمی که مبنای رفتار و کنش سیاست خارجی کشورها کسب و بیشینه‌سازی قدرت است، را نیز زیر سوال می‌برد؛ به این جهت که ایران نه در پی بیشینه‌سازی قدرت، بلکه تامین امنیت و حفظ دستاوردها و دفع تهدیدات فوری و متغیر است.

همچنین، آنچنان که سازه‌انگاری می‌گوید، ایران صرفاً بر اساس هنجارها، هویت یا ایدئولوژی چارچوب رفتاری خود را تعریف نمی‌کند، بلکه آنچه بیش از هنجارها تعیین‌کننده می‌باشد، درک و تصور نخبگان ایرانی از سطح تهدیدات و مطلوبیت فرصت‌ها است. از سوی دیگر، لیبرالیسم و هنجارهای آن هم قابل انطباق با الگوی رفتاری ایران در مناقشات نیست. بر همین مبنا، عمل‌گرایی اضطراب را می‌توان در کنش رفتاری ایران در مناقشات مشاهده کرد.

عمل‌گرایی اضطراب، به‌ویژه در بافتار جمهوری اسلامی ایران، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ راهبردی کشور دارد. نخست، معمای تاریخی ناامنی و تهدید مستمر که از تجربه فروپاشی‌ها، تجاوزها و اشغال‌ها در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی حاصل شده، ذهنیت امنیت‌محور و اضطرابی در میان نخبگان سیاسی ایران ایجاد کرده است. دوم، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران، که چه در دوران قاجار و چه پس از انقلاب ۱۳۵۷، باعث شده که ایران فاقد متحدان پایدار و قابل اعتماد در سطح منطقه‌ای و

بین‌المللی باشد (Mesbahi, 2011). این دو عامل، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردی شده‌اند که هر بحران منطقه‌ای، به‌عنوان یک تهدید بالقوه برای بقای نظام تلقی می‌شود و واکنش ایران نیز در قالب کنش‌های امنیت‌محور و مصلحت‌گرایانه بروز می‌یابد. مفهوم «عمل‌گرایی اضطراری» چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد که می‌تواند رفتار سیاست خارجی ایران را در بسیاری از مناقشات منطقه‌ای توضیح دهد.

۳- بنیان‌های تاریخی-تجربی ورود ایران به مناقشات منطقه‌ای

بر اساس آنچه گفته شد، ضروری است به بنیان‌های تاریخی-تجربی عمل‌گرایی اضطراری و ورود ایران به مناقشات منطقه‌ای توجه کنیم. پیش از وقوع انقلاب و دوران حکومت پهلوی، استراتژی‌های امنیتی-نظامی ایران در منطقه تابعی از روابط ایران و غرب و به‌ویژه آمریکا بود و تا آنجا که به خلیج فارس مربوط می‌شد نیز بخشی از استراتژی دو ستونی آمریکا در منطقه محسوب می‌شد (Aarabi & Ansari, 2019: 17).

حضور یا عدم حضور ایران در مناقشات منطقه‌ای نیز در چارچوب سیاست‌های کلان غرب در منطقه -که متأثر از نظام دو قطبی و جنگ سرد حاکم بر نظام بین‌الملل بود- تعریف می‌شد. بر همین اساس نیز ایران دوران پهلوی حضور فعالی در مناقشات منطقه‌ای نداشت و تنها در سرکوب جنبش ظفار در عمان، شاه ایران با پیشنهاد سلطان عمان و چراغ سبز انگلیس و بلوک غرب، یک تیپ ارتش شاهنشاهی ایران به تعداد ۱۲۰۰ نفر و با هلیکوپترهای خود برای کمک به نیروهای مسلح سلطان در سال ۱۹۷۳ اعزام کرد. محمدرضا شاه پهلوی مداخله خود در عمان را با لزوم دفاع از تنگه هرمز توجیه می‌کند: «فقط تصور کنید که این وحشی‌ها، ساحل دیگر تنگه هرمز، در دهانه خلیج فارس را تصرف کنند. زندگی ما به آن بستگی دارد. کسانی که با سلطان می‌جنگند وحشی هستند، حتی ممکن است از کمونیست‌ها هم بدتر باشند» (Allen & Rigsbee: 2000). لازم به ذکر است که نیروهای ایرانی پس از پایان جنگ در عمان ماندند، اما پس از انقلاب اسلامی از این کشور خارج شدند.

با این حال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به جهت گفتمان حاکم بر انقلاب و همچنین حمله عراق به ایران و متعاقباً پایان نظام دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، نقش‌آفرینی ایران در مسائل منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد. با توجه به اینکه در بدو انقلاب، جمهوری اسلامی با بحران بزرگ حمله عراق به خاک ایران روبه‌رو شد، ذهنیت رهبران و نخبگان جدید ایران نسبت به تحولات محیط پیرامونی و منطقه‌ای متحول شد. در واقع، جنگ ایران و عراق بیش از سه دهه بر محاسبات تصمیم‌گیری

رهبران ایران، شکل‌دهی استراتژی نظامی، سرمایه‌گذاری در ساختار نیرو و تحمل ریسک تأثیر گذاشته است.

اثرات انباشته جنگ، امروزه در استراتژی نامتقارن ایران در برابر ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای خلیج فارس به طرز چشمگیری مشهود است. این نخبگان امنیتی-نظامی به طور بالقوه به این نتیجه رسیدند که اثرات تاکتیکی جنگ نامتقارن مداوم با شدت کم، تأثیر راهبردی دارد و تقارن بهتر در سطح عملیاتی یا منابع بیشتر می‌تواند به پیروزی منجر شود. با توجه به تأثیر ماندگاری که جنگ بر اقدامات نظامی ایران داشته، بررسی تجربه این کشور در جریان درگیری، الگوی منحصربه‌فرد به تصمیم‌گیری امروز ایران ارائه کرد. موفقیت راهبرد جنگ نامتقارن ایران در دهه اول قرن بیست و یکم در عراق، درس‌های اشتباه در مورد قدرت اجبارآمیز جنگ نامتقارن را تقویت کرد و تحلیل این کشور از جنگ ایران و عراق را برجسته کرد (French, 2021: 69).

راهبرد امنیتی و عملیاتی جدید ایران در منطقه، تفسیر موسع‌تری برای مداخله در مناقشات ارائه کرده است. با استفاده از این رویکرد، ۱۲ مداخله ایران در مناقشات را شناسایی کردیم که از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴ انجام شد. فهرست کامل مداخلاتی که شناسایی کردیم در جدول ۱ آمده است. بر اساس داده‌های کشف شده، ایران از سال ۱۹۷۹ تا پیش از حمله آمریکا به افغانستان در تعداد محدودی از مناقشات (۳ مناقشه) حضور مستقیم یا غیر مستقیم داشته است. با این حال، به نظر می‌رسد که این وضعیت پس از سال ۲۰۰۱ تغییر کرده که تقریباً با حمله ایالات متحده به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) مطابقت دارد. پس از این مرحله، شاهد افزایش تعداد مداخلات ایران هستیم که به بالاترین حد یعنی ۹ مداخله رسیده است.

جدول ۱- تعداد مداخلات ایران در مناقشات منطقه‌ای (۱۹۷۹-۲۰۲۴)

نام مناقشه	جغرافیای مناقشه	سال آغاز مناقشه	سال پایان مناقشه	مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم در مناقشه	محرك ورود به مناقشه	فوریت تهدید	الگوی رفتاری	نتیجه
جنگ لبنان و اسرائیل	لبنان	۱۹۸۲	۱۹۸۲	غیر مستقیم و مستشاری	نفوذ/حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش	کم	تهاجمی- رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	تاسیس حزب‌الله
جنگ نفتکش‌ها	خلیج فارس	۱۹۸۵	۱۹۸۸	مستقیم و عملیاتی	امنیت/تغییر توازن جنگی و ایجاد فشار اقتصادی	زیاد	تهاجمی- رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	اولین تقابل ایران و آمریکا و اخلاف در صدور نفت
جنگ داخلی افغانستان	افغانستان	۱۹۸۹	۱۹۹۲	غیر مستقیم و مستشاری	امنیت/مقابله با خطر طالبان مورد حمایت عربستان و آمریکا و پاکستان	متوسط	تهاجمی- رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	تقویت جبهه شمال و مجاهدین افغانستان و ورود سیل گسترده مهاجران افغانستان به ایران
حمله آمریکا به افغانستان	افغانستان	۲۰۰۱	۲۰۰۱	غیر مستقیم و مستشاری	امنیت/ سرنگونی طالبان و دفع تهدید احتمالی آمریکا	زیاد	همکاری جویانه / تقدم دیپلماسی و مذاکره	سقوط طالبان، استقرار نظام جدید در افغانستان و حضور نیروهای آمریکا در مرزهای شرقی
حمله ائتلاف آمریکا به عراق	عراق	۲۰۰۳	۲۰۱۰	غیر مستقیم و مستشاری	امنیت/ سرنگونی رژیم بعث و دفع تهدید احتمالی آمریکا	زیاد	همکاری جویانه / تقدم دیپلماسی و مذاکره	سقوط صدام، تنش‌های پایدار با ارتش آمریکا در عراق، تاسیس

گروه‌های همسو در عراق								
توازن قدرت عملیاتی حزب‌الله با اسرائیل، تقویت قدرت محور مقاومت در منطقه و افزایش نفوذ حزب‌الله در لبنان	تهاجمی - رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	متوسط	نفوذ / جلوگیری از شکست حزب‌الله در جنگ و تقویت محور مقاومت	غیر مستقیم و مستشاری	۲۰۰۶	۲۰۰۶	لبنان و اسرائیل	جنگ ۳۳ روژه اسرائیل و حزب‌الله
حفظ نظام سیاسی سوریه، بیشینه‌سازی نفوذ منطقه‌ای، تقویت محور مقاومت، آموزش و تجهیز نیروهای حامی در سوریه، تشدید تنش با اسرائیل	تهاجمی - رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	متوسط	نفوذ / جلوگیری از سقوط بشار اسد و نظام سیاسی سوریه، مقابله با داعش، حفظ توازن قدرت منطقه‌ای در برابر رقبا	مستقیم و عملیاتی - غیر مستقیم و مستشاری	۲۰۲۵	۲۰۱۱	سوریه	جنگ داخلی سوریه
آموزش نیروهای حوثی و تجهیز آنها به موشک و پهپاد، اتصال سیاسی و عملیاتی یمن به محور مقاومت، اهرم‌سازی از یمن در برابر عربستان	تهاجمی - رقابتی / تقدم میدان و محیط عملیاتی	کم	نفوذ / گسترش نفوذ منطقه‌ای و جلوگیری از تضعیف و سرکوب حوثی‌ها توسط ائتلاف سعودی	غیر مستقیم و مستشاری	ادامه دارد...	۲۰۱۵	یمن و عربستان - باب المنذب و دریای سرخ	جنگ یمن
حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین الاسد در عراق	تهاجمی - رقابتی / تقدم میدان	زیاد	امنیت / ترور فرمانده قدس توسط آمریکا در عراق	مستقیم و عملیاتی	۲۰۲۰	۲۰۲۰	ایران و عراق	حمله موشکی به پایگاهی

آمریکایی عین الاسد								و سرنگونی هوایمای اوکراینی	و محیط عملیاتی
جنگ دوم قره باغ	قفقاز جنوبی	۲۰۲۰	ادامه دارد...	غیر مستقیم و سیاسی	امنیت/ جلوگیری از تغییر مرزها و ژئوپلیتیک منطقه	زیاد	همکاری جویانه/ تقدم دیپلماسی و مذاکره	تنش با جمهوری آذربایجان بر سر کریدور زنگرور، تضعیف ارمنستان، برگزاری رزمایش برای تغییر معادلات امنیتی	
سقوط دولت افغانستان و روی کار آمدن طالبان	افغانستان	۲۰۲۱	۲۰۲۱	غیر مستقیم و سیاسی	امنیت/ مهار خطرات امنیتی ناشی روی کار آمدن طالبان	زیاد	همکاری جویانه/ تقدم دیپلماسی و مذاکره	خروج آمریکا از افغانستان، روی کار آمدن طالبان، مدیریت تنش با طالبان	
عملیات طوفان الاقصى و جنگ غزه	فلسطین اشغالی، نوار غزه، لبنان و یمن	اکتبر ۲۰۲۳	ادامه دارد...	غیر مستقیم- مستشاری و سیاسی	نفوذ / کمک به جلوگیری از شکست کامل و نابودی مقاومت فلسطین و شکست اهداف اسرائیل	زیاد	رقابتی جویانه/ تقدم میدان و تلاش برای پایان دادن به جنگ	تشکیل اتاق عملیات مشترک میان نیروهای مقاومت و نبرد یکپارچه آن ها علیه اسرائیل و متحدان/ عدم تحقیق اهداف اسرائیل/ تعلیق پروژه عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل/ درگیری نظامی ایران و اسرائیل	

طبق یافته‌های موجود، از میان ۱۲ مداخله، ۷ مناقشه در مرزهای پیرامونی ایران اتفاق افتاده و ۵ مناقشه نیز در ورای مرزهای سرزمینی ایران حادث شد. در این میان، ایران در ۹ مناقشه مشارکت غیر مستقیم و سیاسی-مستشاری داشت و ۳ مناقشه نیز با مداخله مستقیم و عملیاتی ایران همراه بود. محرک ورود ایران در مناقشات نیز در ۷ مناقشه دغدغه حفظ امنیت و ۵ مناقشه کسب نفوذ بوده است. در این میان، دغدغه امنیت، حفظ سرزمین و دفع تهدید، بیشتر در مناقشات نزدیک مرزهای متصل، محرک ورود ایران به مناقشه بوده است. در مقابل، محرک نفوذ، بیشتر در مناقشات مرزهای منفصل قابل مشاهده است. در ۲ مناقشه نیز فوریت تهدید برای ایران کم، در ۷ مناقشه زیاد و در ۳ مناقشه متوسط بوده است. در ۸ مناقشه نیز رفتار ایران تهاجمی-رقابتی و در ۴ مناقشه دیگر الگوی رفتاری ایران بر همکاری به جای تهاجم معطوف بود. در این میان، در مناقشات پیرامون مرزهای ایران، رفتار ایران همکاری جویانه تر از مناقشات در ورای مرزها بوده است.

جدول ۲- تعداد و زمینه‌های مداخله ایران در مناقشات

مداخله مستقیم	الگوی رفتاری همکاری جویانه	قبل از ۲۰۰۱
۳	۷	۳
مداخله غیرمستقیم	الگوی رفتاری رقابتی-تهاجمی	بعد از ۲۰۰۱
۹	۵	۹
فوریت تهدید کم	محرک نفوذ	مناقشه در مرزهای ایران
۲	۵	۷
فوریت تهدید زیاد	محرک امنیت	مناقشه در ورای مرزهای ایران
۷	۷	۵
فوریت تهدید متوسط		
۳		

تعداد کل مناقشات

۱۲ مناقشه

برای مثال، الگوی رفتاری ایران در مناقشات یمن، سوریه و غزه، تهاجمی تر و رقابتی تر از مناقشات مربوط به حمله آمریکا به عراق و افغانستان بوده است. این مسئله با فوریت تهدید رابطه معناداری دارد. هرچه فوریت تهدید به‌ویژه در مرزهای متصل بیشتر باشد، الگوی رفتاری ایران همکاری جویانه تر و هر چقدر فوریت تهدید کمتر باشد، رفتار ایران در محیط مناقشه تهاجمی تر بوده است. همچنین در

شرایط فوریت تهدید زیاد به‌ویژه در مرزهای سرزمینی، معمولاً مذاکره و دیپلماسی برای مهار تهدید در اولویت قرار می‌گیرد. برای مثال، ایران در دو حمله آمریکا به عراق و افغانستان، ایران همکاری امنیتی با واشینگتن را با تقابل امنیتی ترجیح داد. اما در مناقشاتی مانند سوریه، یمن و غزه جمهوری اسلامی ایران تقدم را محیط میدانی قرار داده و مذاکرات و دیپلماسی نیز بیشتر در راستای استیلا و مدیریت میدان به کار گرفته شده است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه ایران تا حد زیادی از اعزام نیرو در مناقشات خودداری کرده، در عوض حملات هوایی هدفمند و کوچک را انجام داده و در مأموریت‌های مستشاری (آموزش، مشاوره و تجهیز شرکا و نیروهای نیابتی خود) شرکت می‌کند. علی‌رغم استقرار در تعداد نسبتاً کم، نیروهای ایرانی مجموعه‌ای از فعالیت‌های نسبتاً متنوعی را در طول چهار دهه گذشته در مناقشات انجام داده‌اند؛ از جمله «اخلال»^۱، «بازدارندگی»^۲، «مأموریت‌های مستشاری»^۳، «رزمی»^۴ و «ضد شورش»^۵ (Tabatabai, 2021: 22). از سوی دیگر، در اکثر مناقشات مورد بررسی، ایران از گروه‌های نیابتی همسو و «هم‌هویت»^۶ برای مداخله در مناقشات و دستیابی به اهداف سود جسته است. در واقع، حضور بازیگران غیر رسمی هم‌هویت تقریباً پیش نیاز مداخله ایران در مناقشات منطقه‌ای بوده که عملاً در رابطه با سایر بازیگران منطقه‌ای با این گستره مصداق ندارد. حضور این گروه‌ها که تمایل زیادی به هدایت‌ها و حمایت‌های ایران دارند، به تهران این امکان را می‌دهد که به مأموریت‌های مستشاری-حمایتی تکیه کند و نفوذ ایران را افزایش دهد و در عین حال هزینه‌های مربوط به دخالت در درگیری‌های خارجی را محدود کند.

۴- بنیان‌های مادی-هنجاری عمل‌گرایی اضطرار

این بخش از پژوهش را با این پرسش اساسی آغاز می‌کنیم: چرا جمهوری اسلامی ایران ناچار است از عمل‌گرایی اضطرار یا اقتضام‌محور در برخورد با مناقشات منطقه‌ای پیروی کند؟ در پاسخ باید گفت که مجموعه‌ای از ادراکات ذهنی و واقعیت‌های عینی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که منبعث

-
- 1 - Interdiction
 - 2 - Deterrence
 - 3 - Advisory missions
 - 4 - Combat
 - 5 - Counterinsurgency
 - 6 - Co-identity

از مولفه‌های فرهنگ راهبردی آن است، جمهوری اسلامی را به اتخاذ راهبرد عمل‌گرایی اضطراب‌آوار کرده است.

۴-۱- سطح ملی

در سطح ملی، آنچه ایران را به سمت عمل‌گرایی اضطراب‌سوق داده، سه مسئله تاریخی-ژئوپلیتیکی بقا و ناامنی، تنهایی استراتژیک و موضوع امنیت رژیم بوده است.

۴-۱-۱- معمای تاریخی بقا و ناامنی

به لحاظ راهبردی، بقا اولین نیاز کشورها تلقی می‌شود و در سایه آن آزادی، رشد، رفاه، توسعه، عدالت و... معنا می‌یابد. در این میان، نخبگان ایرانی در طول تاریخ به‌ویژه در سه قرن اخیر در معمای بقا گرفتار شده‌اند و احساس ناامنی حادی در میان آنها برای بقای دولت وجود داشته است. فروپاشی مداوم و پی در پی کشور و نهاد دولت و محاصره نظامی مستمر، «ناامنی تاریخی» پایدار ایران را فراهم کرده است. چنین ویژگی ریشه‌داری در نگاه رهبران ایران به امنیت ملی نیز نمود یافته، به گونه‌ای که اکثر آنها معتقد هستند کشور دچار مشکل امنیتی شدید و حاد بوده است. ناامنی تاریخی ایران در فرهنگ ملی آن به‌ویژه در برخورد با بیگانگان نیز نمود یافته است. فرهنگ راهبردی ایران با برجسته کردن بدبینی، بیگانه‌هراسی و تئوری توطئه، فاقد عناصر خاص در تسهیل اعتماد و برخورد با بیگانگان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است که ایران از ناحیه آنها صدمات زیادی دیده است (Reisinezhad, 2021: 76-77).

این معمای تاریخی بقا، ادراک تهدید را نزد مقامات ایرانی به شدت افزایش داده و منجر به آن شده که همواره خود را وضعیت اضطراب‌آلود امنیتی ببینند. این احساس اضطراب، راهبردهای کلان را تضعیف می‌کند و تاکتیک‌های بquamحور را جایگزین آن می‌کند. نکته مهم اینکه برای حفظ بقا، نخبگان ایرانی عمل‌گرایی و تعلیق آرمان‌گرایی به‌ویژه در بحران‌ها و مناقشاتی که امنیت را تهدید می‌کند را در اولویت‌های راهبردی خود قرار می‌دهند.

۴-۱-۲- تنهایی استراتژیک

تنهایی استراتژیک مفهومی که در این سال‌ها در محافل آکادمیک ایران مکرراً شنیده و تکرار شده و نخستین بار توسط «محمی‌الدین مصباحی»، متفکر ایرانی، طرح شده است. این مفهوم اشاره به واقعیتی دارد که به گفته مصباحی، «ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و از هر گونه اتحادهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ محروم

است». تنهایی استراتژیک ایران اشاره به وضعیتی است که در آن ایران فاقد هر گونه اتحادی طبیعی با ابر قدرتی جهانی و یا قدرتی بزرگ است؛ فقدانی که با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران گروگان‌گیری و در نهایت جنگی خونین و طولانی با عراق بیش از پیش تشدید شد. ایران دچار تنهایی استراتژیک است یعنی در تدوین، کاربرد و پیشبرد استراتژی‌های کلان خود تنها شده است (Mesbahi, 2011: 14).

با این حال، بر خلاف آنچه مصباحی استدلال می‌کند، مفهوم تنهایی استراتژیک ویژگی مختص ایران انقلابی نبوده و در سراسر تاریخ ایران به‌ویژه در دوران معاصر شاهد این تنهایی مزمن بوده‌ایم. کما اینکه، فرمانروایان قاجار ایران بارها کوشیدند تا متحدانی استراتژیک را برای مهار خطراتی علیه یکپارچگی سرزمینی ایران بیابند -همچو فرانسه در برابر روسیه، بریتانیا در برابر روسیه، روسیه در برابر بریتانیا، آمریکا در برابر روسیه و بریتانیا- اما سرانجام دریافتند -گرچه دریافتی بس دیر و زیان‌بار- که متحدی استراتژیک ندارد و نمی‌توان به دولتی بیگانه اعتماد کرد. رضا شاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیر مستقیمش در همدلی با آلمان نازی علیه روسیه و بریتانیا شد. حتی شاه هم تنهایی استراتژیک ایران را دریافته بود. عدم اعتماد کامل محمدرضا پهلوی به آمریکایی‌ها نشان‌دهنده این امر بود که اتحاد استراتژیک ایران با ایالات متحده و همچنین پیمان‌های دفاعی‌شان نه مانا هستند و نه پایا.

آن گونه که محی‌الدین مصباحی به شیوایی بیان می‌دارد، منطق تنهایی استراتژیک به یک پیامد کلیدی می‌انجامد: «کشوری که مرزهایش خاکریز دفاعی آن باشد، باید به درون خود تکیه کند». در چنین سرزمینی کهن با چنین ویژگی پایداری، تنهایی استراتژیک ایران نشان‌دهنده درون‌زایی و استقلال بنیادهای امنیت ملی ایران بوده است. تنهایی استراتژیک تاریخی ایران دربردارنده این منطق مهم است که برای کشوری که دچار تنهایی استراتژیک است دفاع در نقطه صفر مرزی برابر خواهد بود با شکست. به بیان دیگر، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران پیامدی دیرپا برای سیاست منطقه‌ای و امنیت ملی ایران داشته است: دفاع از امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ورای مرزهای خود. به بیان دیگر، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران نشان‌دهنده این امر است که شکست خُردکننده و تحقیر ملی پیامد دفاع در نقطه صفر مرزی خواهد بود (رئسی‌نژاد، ۱۴۰۲).

به صورت کلی، این مفهوم ریشه‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیک و مذهبی دارد. پس از انقلاب، بستر سیاسی و ایدئولوژیک نیز به این مجموعه افزوده شده تا باور به تنها بودن ایران در منطقه و جهان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی کشور نمایان شود (مشیرزاده و کافی، ۱۳۹۷: ۱۶). حال

سوال این است که تنهایی استراتژیک ایران، به معنای انزوای این کشور است؟ این تنهایی عمیق تاریخی، چه تاثیری بر محاسبات استراتژیک و الگوی رفتاری ایران در محیط پیرامونی اش می گذارد؟ در این رابطه، محی الدین مصباحی می گوید: «تنهایی استراتژیک، به معنای ایران منزوی نیست، بلکه ایران با تکیه بر توانایی خود که بر فرهنگ استراتژیک بومی استوار است، در محیط پیرامونی خود درگیر و فعال است. حفاظت از این فرهنگ راهبردی همچنان بزرگترین چالش پیش روی جمهوری اسلامی در چهارمین دهه حیات خود است. چالشی که تا حدی از فشار سیستمی ناشی می شود (Mesbahi, 2011: 9).

همان طور که عنوان شد، تنهایی استراتژیک ایران منتهی به انزوای استراتژیک آن به ویژه در محیط امنیتی پیرامونی اش نشده، بلکه تهران تلاش کرده متناسب با پویایی ها و مناسبات پیچیده منطقه ای، راهبرد منطقه ای و پروژه قدرت خود را پیش ببرد. با این حال، پروژه قدرت ایران در منطقه، به شکل فزاینده ای به تحولات و فرصت های نهفته در درون بحران ها و مناقشات منطقه ای وابسته است و بر اساس یک راهبرد کلان از پیش تعیین شده، پیش نمی رود. ایران با درک تنهایی استراتژیک خود، هر گونه ائتلاف سازی منطقه ای، توافقات راهبردی میان رقبای، حضور نظامی قدرت های بزرگ در منطقه و تحرکات نظامی-امنیتی را به عنوان یک اضطراب استراتژیک در نظر می گیرد که باید پاسخ متناسب و بازدارنده به آن بدهد. در چنین شرایطی بود که تهاجم رژیم بعث صدام به ایران به عنوان یک رویداد و نقطه عطف تاریخی در نزد نخبگان سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شد.

رویدادی که حس تنهایی استراتژیک را بار دیگر در میان نخبگان ایرانی در یک نظام سیاسی تازه استقرار یافته، زنده کرد و آنها خود را در یک اضطراب استراتژیک ناشی از تنهایی دیدند. همین اضطراب منجر به آن شد که تغییری بزرگ در تفکر راهبردی نخبگان ایرانی ایجاد شود. اضطرابی که از دل آن محور مقاومت و حزب الله لبنان، برنامه موشکی و پهپادی و توسعه قابلیت ها و ظرفیت های نظامی ظهور یافت. در اینجا بود که جمهوری اسلامی ایران به این تصمیم تاریخی رسید که متحدی در منطقه و جهان ندارد و باید با بازیگران غیر دولتی و ملت های منطقه که با آن قرابت معنامحور و ایدئولوژیک دارد، متحد شود. راهبرد دفاع تهاجمی نیز از همین زمان عملیاتی شد و اکنون در لبنان، سوریه و یمن دنبال می شود.

۳-۱-۴- امنیت رژیم / «حفظ نظام سیاسی»

ساختار ناهمگن و پیچیده خاورمیانه باعث شده که این منطقه در بی ثباتی و بحران دائمی به سر ببرد. این ساختار بحرانی به دلیل مداخله بی ثبات کننده قدرت های بزرگ شکننده تر هم شده و دولت های

منطقه همواره در وضعیت معمای امنیتی به سر می‌برند؛ به طوری که در خاورمیانه نمی‌توان به دولت متحدی کمک کرد، بدون آنکه دولت متخاصمی را تقویت نکرد. برای نمونه، اگر آمریکا با صدور تسلیحات راهبردی، موقعیت منطقه‌ای عربستان سعودی را تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل اسرائیل قوی کرده است. اگر ایران به منظور توسعه بازدارندگی دفاعی خود در برابر سیاست‌های تخاصمی آمریکا اقدام به تولید یا خرید تسلیحات پدافندی کند، از سوی دولت‌های عربی خلیج فارس برداشت تهدید امنیتی می‌شود. این ساختار ویژه خاورمیانه است که الگوی دوستی و دشمنی آن هنوز متأثر از اندیشه هابزی در رابطه با اولویت اصلی تأمین بقاست (گل محمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۵). در چنین ساختاری از نظم منطقه‌ای، نظام‌های سیاسی منطقه، «امنیت رژیم» و «حفظ نظام سیاسی» را در دستور کار کلان امنیتی خود قرار می‌دهند که در سراسر منطقه می‌توان موارد متعددی را ذکر کرد.

در رابطه با ایران نیز در دو سده اخیر، امنیت رژیم و حفظ نظام سیاسی مستقر همواره بخش مهمی از دغدغه‌ها و برساخت‌های ذهنی نخبگان ایرانی بوده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران هم بنا به ملاحظات ایدئولوژیک، حفظ نظام به‌عنوان یک اولویت سیاسی به صورت علنی اعلام شده است. مفهومی که تا حدود زیادی می‌توان آن را معادل مفهوم امنیت رژیم در نظر گرفت. در همین رابطه، امام خمینی^(ره) در طول حیات خود در زمان‌های متعدد، بارها و بارها بر لزوم حفظ انقلاب و نظام تأکید کرده‌اند؛ گاه از حفظ نظام تعبیر به اوجب واجبات نموده و گاه نیز با این بیان که حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است. امام در اول فروردین ماه سال ۱۳۶۲ در بخشی از سخنان خود در جمع مسئولان نظام به این مهم اشاره کرده و می‌فرمایند: «امروز ما مواجه با همه قدرت‌ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح‌ریزی می‌کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست دهند و نابود کنند. و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف‌هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (امام خمینی^(ره)، ۳۶۵).

در این رابطه، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز بیان داشته است: «مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از امر به بزرگ‌ترین معروف‌ها و نهی از بزرگ‌ترین منکرها. بزرگ‌ترین معروف‌ها در درجه اول عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم» (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۱). امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده به سرنوشت نظام اسلامی

است» (آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۸۹). «مسئله حفظ نظام مطرح شد. به نظر ما -همین طور که گفتیم- حفظ نظام واجب است و اوجب از همه امور است. نظام هم یک مرزهای مشخصی دارد که یکی از این مرزها، مرزهای اخلاقی و فرهنگی است و شکی نیست که باید حفظ شود» (آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

بنابراین، همان گونه که در کلام و اندیشه رهبران جمهوری اسلامی ایران قابل تشخیص است، حفظ نظام سیاسی در صدر اولویت‌های سیاسی و حتی فقهی است. با چنین تصویری، در وضعیت‌های اضطرار و ضرورت، می‌توان هر حکم ثابت اسلامی که در تزامن با حفظ نظام باشد را ملغی کرد. فقها در بیان این مقصود، از تعبیر «حفظ بیضه الاسلام» استفاده کرده‌اند (نائینی، ۱۳۵۸: ۲۳).

قاعده حفظ نظام و قاعده اضطرار به‌عنوان دو قاعده فقهی و سیاسی، نقش قابل توجهی در جهت‌گیری جمهوری اسلامی به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی داشته است. به گونه‌ای که در بسیاری از وضعیت‌ها به‌ویژه در بحران‌ها، جمهوری اسلامی متناسب به تهدیدات ادراک شده، حفظ نظام سیاسی و امنیت آن در شرایط اضطرار را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت خود پیش برده است. بر اساس این دو قاعده بوده که در بسیاری از مواقع، شاهد عمل‌گرایی اقتضایی و تاکتیکی منحصربه‌فردی در جهت‌گیری‌های کلان امنیتی، نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی در مناقشات منطقه‌ای و محیط پیرامونی بوده‌ایم.

۲-۴- سطح منطقه‌ای

چه مؤلفه‌های منطقه‌ای، ایران را به سمت عمل‌گرایی اضطرار سوق می‌دهد؟ به نظر می‌رسد، وحشت ژئوپلیتیک و در عین حال وسوسه ژئوپلیتیک، تعدد تهدیدات و بی‌ثباتی محیط پیرامونی، فقدان ظرفیت و توان ائتلاف‌سازی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که ایران همواره خود را در شرایط اضطرار تعریف کرده و ناچار است در مناقشات برای دفع تهدیدات و استفاده بیشینه‌سازی فرصت‌ها، عمل‌گرایانه و انعطاف‌پذیر عمل کند.

۴-۲-۱- ژئوپلیتیک «وسوسه» و «ترس»

ژئوپلیتیک ایران، منحصربه‌فرد، وسوسه‌انگیز و تهدیدزا است. در واقع، موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که می‌توان آن را ژئوپلیتیک «وسوسه» و «ترس» نامید. از این جهت که هم ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در پی آن بوده از ظرفیت‌های جغرافیایی خود برای بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ در محیط پیرامونی بهره‌برداری کند و از سوی دیگر، همواره با تهدیدات متکثری از سوی بازیگران منطقه‌ای

و قدرت‌های بزرگ مواجه بوده و یک ترس دائمی از تاخت و تاز بیگانگان بر ژئوپلیتیک ایران سایه افکنده است.

اوج «وحشت ژئوپلیتیکی» ایران به قرن نوزدهم بر می‌گردد که ایران به منطقه حائل میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران همواره در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جایگاه ویژه‌ای داشته و اساس آن امتیاز گرفتن از ژئوپلیتیک ایران بوده است. رقابت روسیه و انگلیس شهرت تاریخی دارند. رسیدن به خلیج فارس و اقیانوس هند، روس‌ها را آنقدر نسبت به ایران وسوسه کرد که تهدید روس‌ها به معضل تاریخی ایرانیان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تبدیل شد. این واقعیت تاریخی، سیاست اشغال خاک ایران از هر نقطه ممکن، جلوگیری از نفوذ کشورهای رقیب در ایران و کسب بیشترین منافع اقتصادی و سیاسی از سوی روسیه بوده است. این سیاست استعماری تزاری با عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به اوج خود رسید که بزرگ‌ترین ضربه نظامی، اقتصادی و سیاسی به استقلال ایران در قرن نوزدهم وارد شد و در طول مسیر، انگلستان را در رقابت با روسیه حریص‌تر کرد (تزنزیو، ۱۳۵۹: ۱۸۱-۱۸۲).

در نیمه دوم قرن نوزدهم انگلستان و روسیه برای کسب امتیازات بیشتر از شاه قاجار با یکدیگر رقابت کردند و در پایان قرن نوزدهم بیشتر منابع و نقشه‌های فنی کشور تحت مدیریت یا استعمار بیگانگان بود. در این دوره تسلط روسیه افزایش یافت. آنها نه تنها با تصرف سرزمین‌های ایران و افزودن آنها به خاک خود، مرزهای خود را گسترش دادند، بلکه با اعطای وام‌های سنگین، شاه ایران را عملاً به آنها وابسته کردند (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۲۱-۲۳). پس از پیروزی بلشویک‌ها، رهبران انقلابی جدید که به فکر یک حکومت سوسیالیستی جهانی بودند، «ایران را کانال سوئز انقلاب کمونیستی و سکوی پرش انقلاب می‌دانستند»، سعی کردند ایران را به مدار اتحاد جماهیر شوروی بکشانند. بلشویک‌ها به منظور جذب ایران در مدار اتحاد شوروی، تمام امتیازات اخذ شده از ایران در زمان روسیه تزاری را باطل اعلام کردند. در اولین اقدام، جمهوری سوسیالیستی شوروی، قرارداد ۱۹۰۷ منعقد شده میان انگلیس و روسیه تزاری را لغو کرد. طبق قرارداد ۱۹۰۷، کشورهای روسیه تزاری و انگلیس، ایران را به سه منطقه شمال (تحت نفوذ روسیه)، جنوب (تحت نفوذ انگلیس) و مرکز (بی‌طرف) تقسیم کرده بودند (ولایتی، ۱۳۷۰: ۴۶).

ویژگی‌های منحصربه‌فرد ایران مانند موقعیت جغرافیایی، منابع معدنی و مسائل اقتصادی و سیاسی برای شوروی مهم بود. عامل جغرافیایی یکی از عوامل ثابتی بود که بر استراتژی منطقه‌ای اتحاد جماهیر شوروی را تنظیم کرده بود. خلیج فارس و اقیانوس هند از نظر ژئوپلیتیکی مورد توجه اتحاد جماهیر شوروی بود تا رابطه بین نیروهای زمینی و دریایی برقرار شود.

در ادامه روند فوق و رقابت قدرت‌های بزرگ، کودتای سوم فوریه ۱۹۲۱ را می‌توان نقطه عطف و مسیری جدید برای استثمار ایران توسط بریتانیا تعبیر کرد. این کودتا اجرای استعمار نو در ایران بود که نه تنها رضاخان را به رضاشاه تبدیل کرد، بلکه یکی از مهم‌ترین دستکاری‌ها و دخالت‌های استعمار انگلیس را در سرنوشت ایرانیان رقم زد. در شیوه جدید انگلیسی، بهره‌برداری از منابع اولیه در داخل کشور و نیز ترویج مدرنیزاسیون و تحول اجتماعی به سبک و سیاق زندگی غربی با تعیین اعضای مطیع و تابع انجام می‌شد. کودتای ۳ مارس وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به غرب را بیشتر و بیشتر کرد. رضاخان با به قدرت رسیدن، عملاً قدرتمندترین بازوی انگلیسی‌ها در ایران شد. تمدید قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ سرانجام زمینه‌ساز شکست ملی شدن صنعت نفت شد و ریشه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در واقع باید در تمدید این قرارداد جستجو کرد که پس از آن ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت جدید و شریک جدید استعمار انگلیس، نقش و سهم خود را در جدول ژئوپلیتیک ایران جستجو کرد (Zarei & Sarparast Sadat, 2023: 228).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت غرب از عراق صدام حسین در برابر ایران، ادراک تهدید را در میان نخبگان سیاسی جدید ایران به شکل فزاینده‌ای بالا برد و آنها نیز به این باور رسیدند که سیاست‌های غرب برای انزوای ژئوپلیتیک ایران به مانند گذشته ادامه دارد و قدرت‌های غربی به طور سرسختانه به این امر متعهد هستند (Stanley, 2006: 150). با این حال، جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم همه فشارهای ژئوپلیتیک از سوی رقبای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، توانست از دل بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای تولید فرصت کند و از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک خود برای دفع تهدیدات و پیشینه‌سازی نفوذ منطقه‌ای استفاده کند. بر همین اساس، می‌توان گفت در ۴ دهه اخیر، جغرافیا کلید درک استراتژی کلان ایران و جاه‌طلبی‌های آن است. اغلب اوقات یک نگاه ساده به نقشه جغرافیایی یک کشور یا منطقه، چشم‌اندازی از منافع یک دولت را نشان می‌دهد.

ایرانیان همواره نگران این بوده‌اند که اجازه حضور خارجی در مناطق اطراف فلات ایران را ندهند. هر گونه نفوذ خارجی نزدیک به قلب ایران، تضعیف استراتژیک دولت ایران بوده است. این ما را به رفتار

مدرن ایران و اینکه چرا تهران تا این حد به عراق، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و افغانستان حساس و علاقه‌مند است، هدایت می‌کند. حضور آمریکا در عراق و افغانستان، روس‌ها در آسیای مرکزی و حضور بالقوه اتحادیه اروپا/ناتو در قفقاز جنوبی، بدترین سناریوهایی هستند که ایران همیشه برای اجتناب از آنها تلاش کرده است. فضیلت برجسته دولت مدرن ایران این است که چشم‌انداز استراتژیک آن ریشه در تاریخ باستان دارد. در واقع، فراتر از دلایل جغرافیایی که نیاز به تسلط بر سرزمین‌های اطراف را توضیح می‌دهد، سوابق تاریخی نیز وجود دارد.

سلسله‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی، صفوی و پس از آن همگی تلاش کردند تا عراق، قفقاز جنوبی، جنوب آسیای مرکزی و بخش‌هایی از افغانستان را حفظ کنند. فقط امپراتوری هخامنشی مرزهای خود را در همه جهات بیشتر کرد و به دریای مدیترانه و دریای سیاه رسید. بر همین اساس می‌توان مداخلات اخیر ایران در سوریه و لبنان امروزی و رقابت برای گسترش ردپای آن به سواحل مدیترانه را با نگاه به گذشته و احیای وسوسه‌های ژئوپلیتیکی منبعث از آن توضیح داد. علاوه بر این، دخالت تهران در یمن ممکن است به نظر خارج از منطق باشد، اما حتی در آنجا نیز سابقه‌ای ژئوپلیتیکی - تاریخی وجود دارد که در اواخر دهه ۵۷۰ میلادی، خسرو انوشیروان ایرانی پادشاه ساسانی به بخش‌های جنوبی شبه جزیره عربستان حمله کرد و بر آنجا مسلط شد. می‌توان گفت، الزامات ژئوپلیتیکی به ندرت تغییر می‌کند و این به خوبی در سیاست خارجی ایران منعکس شده است. علی‌رغم تغییر لفاظی ایدئولوژیک، ایران امروزی همان مجموعه اهداف سیاست خارجی را دنبال می‌کند که پیشینیان دور خود انجام دادند (Avdaliani, 2017).

بنابراین، ایران در چند دهه اخیر، همراه با ترس و تهدیدات ژئوپلیتیکی، با فرصت‌ها و وسوسه‌های ژئوپلیتیکی برای توسعه نفوذ مواجه شد. این دوگانگی ترس و وسوسه ژئوپلیتیکی، منجر به آن شده که رهبران ایرانی در پیشبرد راهبرد کلان منطقه‌ای خود، انعطاف‌پذیر، تاکتیک‌محور و عمل‌گرا رفتار کنند و به استراتژی ثابت و پایداری پایبند نباشند. درک ریشه‌های این انعطاف‌پذیری دشوار نیست: زندگی به‌عنوان شیعه در دریایی از سنی‌ها و به‌عنوان ایرانی در دریایی از اعراب، مستلزم توسعه مهارت‌ها برای بقا است. در واقع، میزانی که نخبگان ایرانی توانستند فاتحان خود را از طریق به کارگیری مهارت‌های اداری توسعه یافته طی قرن‌ها همراهی کنند، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری است که هویت فرهنگی منحصربه‌فرد ایران را تا امروز زنده نگه داشته است. در چنین وضعیتی، آنها بر اساس تجارب

تلخ تاریخی، «دفاع همه جانبه» از مرزهای جغرافیایی خود را در اولویت قرار می‌دهند و هم‌زمان از فرصت‌های لازم برای رقابت و کسب نفوذ در ورای مرزها بهره‌برداری می‌کنند.

۴-۲-۲- فقر ائتلاف‌سازی

مجموعه امنیتی خاورمیانه بر خلاف مجموعه امنیتی اتحادیه اروپا، همگن نیست و ائتلاف‌های درونی آن نه تنها با یکدیگر همکاری و تعامل ندارند، بلکه مدام یکدیگر را مورد تهدید قرار می‌دهند. در این میان، ایران نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران، نسبت به دیگر دولت‌های منطقه، ظرفیت ائتلاف‌سازی ناچیزی داشته و نتوانسته در ساز و کارهای ائتلاف‌ساز منطقه نقش‌آفرینی داشته باشد و در عوض رقابت منطقه‌ای، تهدید ایران را به‌عنوان زمینه‌ای برای ائتلاف‌سازی خود در نظر گرفته‌اند. پرسش این است که چرا جمهوری اسلامی دچار فقر ائتلاف‌سازی شده و توان ورود به اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای را ندارد؟ در پاسخ می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱. همان‌طور که عنوان شد، جمهوری اسلامی ایران از زمان آغاز به کار خود یک کشور «از نظر استراتژیک تنها» بوده و فاقد متحدان قابل اعتماد در منطقه یا حمایت شده از سوی یک قدرت بزرگ بوده است. این امر تا حدی منعکس‌کننده وضعیت ایران به‌عنوان یک کشور عمدتاً شیعه-فارس در منطقه‌ای است که توسط اعراب سنی و ترک‌ها احاطه شده است (Eisenstadt, Michael, 2015: 12). در واقع، می‌توان گفت ایران فاقد متحد طبیعی در محیط پیرامونی‌اش و به‌ویژه در خاورمیانه است. این مسئله تنگناها و دشواری‌های منطقه‌ای فزاینده‌ای را برای ایران جهت ورود به اتحادها یا ائتلاف‌سازی ایجاد می‌کند.
۲. بسیاری از ائتلاف‌های دو یا چندجانبه به ویژه در حوزه خلیج فارس، برای موازنه سازی در برابر ایران تعریف و طراحی شده‌اند. بنابراین، طبیعی است که ایران نه بخشی از این ائتلاف‌ها بلکه بیرون از آن‌ها باشد.
۳. قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در چند دهه اخیر نقش قابل توجهی در ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای در خاورمیانه داشته‌اند. با توجه به خصومت پایدار میان ایران و آمریکا و غرب، دستور کار امنیتی آنها در منطقه این بوده که نه تنها ایران را از ائتلاف‌های منطقه‌ای دور کنند، بلکه ائتلاف‌های هر چند موقتی هم برای مهار ایران دنبال کنند.
۴. در نهایت اینکه، ائتلاف‌سازی و ورود به ساز و کارهای دو یا چند جانبه اتحاد و ائتلاف در خاورمیانه با محدودیت‌ها و موانع ساختاری، هویتی و داخلی دولت‌های منطقه مواجه است.

بنابراین، رقابت‌ها و بحران‌های داخلی، بی‌ثباتی، ناامنی رژیم‌ها، فقدان نهادهای کارآمد و نفوذ قدرت‌های خارجی مانع از شکل‌گیری اجتماع منطقه‌ای و ائتلاف‌سازی در خاورمیانه شده است. به تعبیر بری بوزان و اولی ویور، منطقه‌گرایی فرایندی سیاسی است که در آن دولت‌ها و سایر بازیگران در پی اهداف و سیاست‌های مشترکی در داخل منطقه‌ای هستند و ممکن است در آخر، به جای اینکه به اجماع و همگرایی منجر شود، به انشقاق، قطب‌بندی و گروه‌بندی متعارض بازیگران در منطقه منجر شود (گل محمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

این فقر ائتلاف‌سازی، ایران را به سوی ائتلاف‌سازی غیر دولتی در منطقه سوق داده و تلاش کرده فقر ائتلاف‌سازی دولتی در مجموعه امنیتی خاورمیانه را با ائتلاف‌سازی غیر دولتی متشکل از بازیگران محور مقاومت جبران کند. بنابراین، جمهوری اسلامی با گفتمان انقلابی خود توانست با راه‌اندازی، مدیریت و گسترش یک سیاست خارجی موفق غیر دولتی، چیدمان قدرت در حوزه ژئوکالچرال منطقه را متحول سازد (رئیزی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۸۷).

۳-۴- سطح نظام بین‌الملل

ساختار نظام بین‌الملل متغیر مهمی است که استراتژی‌ها، جهت‌گیری‌ها و تصمیمات کشورها را در دو سطح داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که این ساختار در کنار امکاناتی که پیش روی دولت‌ها می‌گذارد، محدودیت‌هایی نیز بر رفتار آنها تحمیل می‌کند. ایران به مثابه کشوری با امتیازات ویژه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در منطقه خاورمیانه، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و نقش کلیدی در تأمین منافع این قدرت‌ها و پایداری و ناپایداری سیاست‌های منطقه‌ای داشته است (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۷۳).

یکی از مشخصه‌های مهم انقلاب اسلامی ایران تقابل آن با منطق حاکم بر سیاست بین‌الملل بوده است؛ منطقی که در آن قدرت و زور حرف نهایی را زده و حق و عدالت به حاشیه رانده شده‌اند. ایرانی‌ها در گذشته بارها قربانی این منطق شده و در قضایای مختلفی از جمله جنگ‌های جهانی اول و دوم، تسلیم نظم حاکم بر نظام بین‌الملل شده و تن به دخالت‌های قهرآمیز قدرت‌های بزرگ دادند. مردم ایران در عین حال یکی از موانع بزرگ پیش روی خویش در رسیدن به آزادی از استبداد را پیوند استبداد با نیروهای استعماری می‌دانسته‌اند (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۴۷).

جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه نظام بین‌الملل، کشوری است که ماهیتی ستیزه‌جو دارد؛ بنابراین، ساختار به رهبری آمریکا خود را موظف به تقابل با این کشور می‌بیند. بر همین اساس، رفتار

خاورمیانه‌ای ایران از بدو پیروزی انقلاب عدم ادغام در درون ساختارهایی است که توسط نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ تعریف شده است. جمهوری اسلامی ایران از تبعیض ساختارهای نظام بین‌الملل در مواجهه با برنامه هسته‌ای این کشور در مقایسه با برنامه‌های هسته‌ای سایرین، از جمله اسرائیل و نسبت به موضوع حقوق بشر در مقایسه با کشورهای نظیر عربستان سعودی و... ناخرسند است و این مسائل بر بی‌اعتمادی سیاست‌ورزان و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل و نهادهای آن افزوده است (موسوی، ۱۴۰۱: ۴۱).

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در شرایطی استقرار یافت که ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی بود. رهبران انقلابی نگاهی به شدت انتقادی نسبت به این نظام پیدا کرده‌اند که تبلور عینی آن اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی است. این کشور نه تنها وابستگی به هیچ یک از ایدئولوژی ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند و سیاست عدم تعهد را در این محدوده پیروی می‌کند بلکه برای از بین رفتن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌الملل تلاش و مبارزه می‌کند (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۸۰). با این حال، بر اساس مؤلفه‌هایی مانند ایدئولوژی، ژئوپلیتیک و ذهنیتی که نسبت به چگونگی توزیع قدرت و نهادهای بین‌المللی دارد و همچنین در راستای دفع تهدیدات متکثر و بهره‌گیری از فرصت‌های نهفته در نظم موجود، جمهوری اسلامی ایران با رویکرد عمل‌گرایی، سیاست انطباق‌گرایی تاکتیکی و اقتضایی را جایگزین ادغام‌گرایی راهبردی در نظم حاکم بر نظام بین‌الملل کرده است.

به این معنا که به صورت تاکتیکی و بر اساس ملاحظات اقتضامحور، با برخی قواعد نظام بین‌الملل خود را انطباق می‌دهد که در پرونده‌هایی همچون حقوق بشر و هسته‌ای و یا در بحران‌هایی مانند عراق و افغانستان عینیت و انعکاس یافته است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه ادغام کامل و راهبردی در ساختار کنونی نظام بین‌الملل را نپذیرفته است.

نتیجه

در این پژوهش، عمل‌گرایی اضطرار به‌عنوان الگوی جدیدی برای فهم رفتار ایران در مناقشات منطقه‌ای مفهوم‌بندی شد. بر اساس این مفهوم، جمهوری اسلامی ایران در مناقشات متعدد منطقه‌ای حضور مستقیم یا غیر مستقیم داشته است. مجموعاً ایران به ۱۲ مناقشه منطقه‌ای متناسب به اهداف نفوذ و امنیت ورود کرد. این مناقشات هر کدام بر اساس این شاخص‌هایی، اهداف متفاوتی داشته و نتایج و پیامدهای امنیتی و سیاسی زیادی را به همراه داشته است.

بر اساس یافته‌های موجود، ایران از دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۲ مناقشه عمده منطقه‌ای نقش‌آفرینی کرده که ۳ مناقشه به وقوع انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) تا پیش از حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) مربوط بوده است. در ۹ مناقشه نیز پس از حمله آمریکا به افغانستان ایران حضور مستقیم یا غیر مستقیم داشته است. نزدیکی یا دوری جغرافیایی از کانون مناقشه، فوریت تهدید، الگوی رفتاری همکاری جویانه یا رقابتی، محرک ورود به مناقشه، حضور مستقیم یا غیر مستقیم و... در هر کدام از این مناقشات شباهت‌ها یا تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته‌اند.

آنچه در این میان قابل توجه است اینکه در ۷ شاخص مورد بررسی در کانون‌های مناقشه مورد بررسی در الگوی عمل‌گرایی اضطرار، تصمیمات و جهت‌گیری‌های نظامی-امنیتی و سیاسی ایران در یک وضعیت اضطرار امنیتی و بر اساس نیازمندی‌های فوری و اقتضایی شکل گرفته در هر کانون مناقشه تعریف شده و نوع برخورد، تعامل و حضور ایران در هر کانون مناقشه منطقه‌ای بازتابی از ادراک تهدید گسترده، فوریت تهدیدات و اولویت دفاع به جای تهاجم بوده است.

در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز چرایی رفتار ایران در مناقشات قابل تبیین و ارزیابی است. سه مسئله تاریخی-ژئوپلیتیکی بقا و ناامنی، تنهایی استراتژیک و موضوع امنیت رژیم از جمله متغیرهای کلیدی در سطح ملی هستند که به الگوی عمل‌گرایی اضطرار ایران در مناقشات شکل داده‌اند. در سطح منطقه‌ای نیز، وحشت ژئوپلیتیک و در عین حال وسوسه ژئوپلیتیکی، تعدد تهدیدات و بی‌ثباتی محیط پیرامونی، فقدان ظرفیت و توان ائتلاف‌سازی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که ایران همواره خود را در شرایط اضطرار تعریف می‌کند و ناچار است در مناقشات برای دفع تهدیدات و استفاده بیشینه‌سازی فرصت‌ها، عمل‌گرایانه و انعطاف‌پذیر عمل کند. در سطح نظام بین‌الملل هم ایران ضمن در پیش گرفتن سیاست تجدیدنظرطلبی و ایجاد چالش در برابر نظم حاکم بر آن، راهبرد انطباق‌گرایی تاکتیکی به جای ادغام‌گرایی را در پیش گرفته که می‌توان در پرونده‌های مختلف این انطباق‌گرایی اقتضایی را مشاهده کرد.

در نهایت اینکه، جمهوری اسلامی ایران بر اساس ویژگی‌های ملی، متغیرهای منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل، همواره خود را در یک وضعیت اضطرار امنیتی دیده است. این وضعیت اضطرار، جمهوری اسلامی ایران را به سمت عمل‌گرایی اقتضایی و انعطاف‌پذیری مداوم در مناقشات سوق داده است. برای ایران به‌عنوان یک بازیگر عقلایی، محاسبات مربوط به حفظ بقا و امنیت از یک سو و تلاش برای بسط نفوذ منطقه‌ای از سوی دیگر، آن را وادار کرده است، انعطاف‌پذیر، تاکتیک محور و با اولویت دفاع

نسبت به تهاجم سوق باشد. به همین جهت است که دیپلماسی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز بیش از حد وابسته به تحولات مرتبط با کانون‌های بحران منطقه‌ای است.

می‌توان ادعا کرد که ایران تاکتیک‌پذیرترین و منعطف‌ترین بازیگر منطقه‌ای در مدیریت مناقشات است. با این حال، اضطراب محور بودن مدل عمل‌گرایی ایران، دیپلماسی این کشور را به صورت فزاینده‌ای امنیتی و مناقشه‌محور کرده است. از سوی دیگر، عمل‌گرایی اضطراب ایران، تک‌ساحتی و اقتضایی است؛ یعنی در مناقشات و کانون‌های بحران، عمل‌گرایانه رفتار می‌کند اما در وضعیت‌های ثبات و حوزه‌های موضوعی دیگر مانند دیپلماسی اقتصادی، رویکرد عمل‌گرایانه ایران به حاشیه رانده می‌شود. به همین جهت است که دستاوردهای میدانی مداخله ایران در مناقشات به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی سرریز نمی‌شود و رویکرد عمل‌گرایانه ایران راهبردی و چند بعدی نمی‌شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (۱۳۸۹، ۲۹ مهر). بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357>
- ۲- آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (۱۳۸۹، ۳۱ مرداد). بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9925>
- ۳- آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (۱۳۹۴، ۱ فروردین). بیانات در حرم مطهر رضوی. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29236>
- ۴- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مجله سیاست دفاعی، ۱۷ (۶۸).
- ۵- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱ (۱).
- ۶- جهانگیری، علیرضا؛ رضایی، علیرضا؛ و ترابی، قاسم (۱۳۹۹). تأثیر ساختار نظام بین‌الملل پس‌از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳ (۴)، ۲۱۷۳-۲۱۸۷.
- ۷- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- ۸- رئیسی‌نژاد، آرش (۱۴۰۲). تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیردولتی: از نفرین جغرافیا تا مخمصه ژئوپلیتیکی. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۹ (۶۹).

- ۹- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱). فرهنگ راهبردی و دفاع ملی؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵ (۵۷).
- ۱۰- گل محمدی، ولی (۱۳۹۹). امنیت رژیم و منطق اتحادها در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۳ (۳).
- ۱۱- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۳). رقابت روسیه و غرب در ایران. تهران: جاویدان.
- ۱۲- مشیرزاده، حمیرا، و کافی، مجید (۱۳۹۷). نگاهی دیگر به مبانی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران: فرهنگ راهبردی در دهه ۱۳۶۸-۱۳۵۸. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۱۰ (۳۵).
- ۱۳- موسوی، سید محمد (۱۴۰۱). فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ منابع و تأثیرات. فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی، ۱ (۳).
- ۱۴- نائینی، محمدحسین (۱۳۵۸). تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملئ. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۰). تاریخ روابط خارجی ایران؛ دوره مشروطه. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۶- ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۵۹). رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، عباس آذرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

منابع غیر فارسی

- 1- Aarabi, K., & Ansari, A. (2019). *Ideology and Iran's Revolution: How 1979 Changed the World*. Tony Blair Institute for Global Change.
- 2- Allen, C., & Rigsbee, L. (2000). *Oman under Qaboos, From Coup to Constitution 1970–1996*. London.
- 3- Agamben, G. (2005). *State of exception*. University of Chicago Press.
- 4- Avdaliani, E. (2017, November 17). Iran's external ambitions are rooted in its geography and history. *Commonspace*. <https://www.commonspace.eu/analysis/analysis-irans-external-ambitions-are-rooted-its-geography-and-history>
- 5- Binder, M. (2009). Humanitarian crises and the international politics of selectivity. *Human Rights Review*. doi:10.1007/s12142-009-0121-7
- 6- Bull, H. (2012). *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. London: Red Globe Press.
- 7- Bailes, A. (2010). Strategic culture and pragmatism in international politics. *SIPRI Publications*.
- 8- Buzan, B. (1991). *People, states & fear: An agenda for international security studies in the post-Cold War era*.
- 9- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*.
- 10- Carl, N. (2023). Pivot to offense: How Iran is adapting for modern conflict and warfare. *American Enterprise Institute*.
- 11- Dunne, T., & Schmidt, B. (2014). Realism. In J. Baylis, S. Smith, & P. Owens (Eds.), *The Globalization of World Politics*. Oxford University Press.
- 12- Eisenstadt, M. (2015). The strategic culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, expediency, and soft power in an era of disruptive change. *Middle East Studies*, 1–56.
- 13- French, S. L. (2021). *Embracing Asymmetry: Assessing Iranian National Security Strategy, 1983–1987*. National Defense University Press.

- 14- Ikenberry, J. (2010). The restructuring of the international system after the Cold War. In M. L. Westad (Ed.), *The Cambridge History of the Cold War* (pp. 535–556). Cambridge University Press.
- 15- Mesbahi, M. (2011). Free and confined: Iran and the international system. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 2, 9–34.
- 16- Morgenthau, H. (1967). To intervene or not to intervene. *Foreign Affairs*.
- 17- Morgenthau, H. (1985). *Politics Among Nations: The Struggle for Peace and Power*. Alfred Knopf.
- 18- Reisinezhad, A. (2021). Iran's geopolitical strategy in West Asia: Containment of 'geography' and 'history'. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 11, 59–88.
- 19- Rudlof, P. (2013). Offensive realism, defensive realism, and the role of constraints. *The Midsouth Political Science Review*.
- 20- Saunders, P. (1999, February 12). *Columbia University*.
<https://ciaotest.cc.columbia.edu/isa/sap01>
- 21- Stanley, W. (2006). The strategic culture of the Islamic Republic of Iran. *SAIC*, 137–156.
- 22- Tabatabai, A., Chandler, N., Frederick, B., & Kavanagh, J. (2021). Iran's military interventions: Patterns, drivers, and signposts. *RAND Corporation*.
- 23- Zarei, M., & Sarparast Sadat, S. (2023). Back to geopolitics: The problem of ignoring Iran's geopolitics. *Geopolitics Quarterly*, 19, 220–246.